

اگر سیاستمداران ایران «بازی گشتاورها» را بلد بودند....

یکی از مهمترین مزایای ورزشهای رزمی، علاوه بر تقویت جسم، تقویت فکر و هوش است. یکی از رشته‌ها که همواره به آن علاقه داشتم رشته جودو بود. تکیه‌گاه این رشته، همانند ریاضیات، «بازی با گشتاورها» است. اینکه یک فرد چگونه می‌تواند فرد دیگری را با دو برابر وزن خودش مغلوب کند. این رشته به فرد آموزش می‌دهد تا با تمرکز حواس، از تمام گزینه‌های ممکن خود برای ایجاد گشتاورهای بزرگ استفاده کند. این گشتاور ممکن است با تکیه‌گاهی در آرنج، کتف، زانو یا پشت پا یا اجزای دیگر بدن ایجاد شود. بدین ترتیب می‌توان با یک نیروی کم ولی بازوی گشتاور بزرگ، یک گشتاور بسیار بزرگ ایجاد کرد و جرمهای بزرگ را پرتاب کرد. اجرا کننده این فنون، کسری از ثانیه فرصت دارد تا تصمیم بگیرد کدام فن را در چه موقعی و از چه موضعی انجام دهد چون موقعیت خود فرد و حریف دائما و ثانیه به ثانیه در حال تغییر است. در تیم جودو دانشگاه صنعتی شریف، یک استاد ارزشمند داشتیم که اولین فردی بود که برای وارد کردن ورزش جودو به کشور از طرف نیروهای مسلح به خارج اعزام شده بود. انسانی ورزیده، فرهیخته، خوش‌فکر و خوش بیان. او یکی از افرادی بود که در زندگی من بسیار موثر بود. همیشه در بین تمرینات حداقل یک ربع برای بچه‌ها صحبت می‌کرد و از خلال این ورزش به بچه‌ها درس زندگی می‌داد. اثرات این ورزش در درس، کسب و کار، روابط اجتماعی و حتی سیاست و اقتصاد و مملکت‌داری. بچه‌ها همیشه مدهوش صحبت‌های وی بودند و سراپا گوش می‌شدند. جذاب، متفن و پرنفوذ سخن می‌گفت. او مکررا می‌گفت: "دو حریف از لحظه‌ای که پا روی تشک می‌گذارند دائما در حال ارزیابی یکدیگر و شکار فرصتها هستند. هرکس تیزهوش‌تر باشد موفق‌تر است. در حال بازی خوردن و بازی دادن یکدیگر هستند. باید یاد بگیرید بازی نخورید. اگر هم بازی خوردید بازی هم بدهید تا تمرکز حریف را بهم بزنید و گرنه باید منتظر گشتاورهای شدید حریف باشید. لزومی ندارد همیشه فن را اجرا کنید. بعضا مواقع فقط ژست اجرای فن می‌تواند باعث بهم ریختن تمرکز حریف و فریب وی شود یا لاقل حریف را از تهاجم باز دارد. موفق‌ترین ورزشکاران دنیا، نیرومندترین‌ها نیستند بلکه باهوش‌ترین‌ها هستند. خیلی‌ها را می‌بینید که در ورزشهای مختلف، قدرت بدنی بسیار بالایی دارند ولی هرگز به عنوان یک قهرمان مطرح نمی‌شوند چون هوش و تمرکز کافی برای استفاده از فرصتها ندارند. هر حریفی، هرچقدر هم که قدرتمند باشد، حتما نقطه ضعف‌هایی دارد که سعی در پنهان کردن آنها دارد که شما باید از قبل بدانید و همین حریف قطعا لحظاتی پیش می‌آید که تمرکز حواس خود را از دست میدهد. دقیقا در همین لحظات باید بهترین فن را در بهترین مکان بر فرد وارد کرد بطوریکه بیشترین گشتاور بر بدن وی تحمیل شود...". یکی از فنون جالبی که آموزش می‌داد این بود که چگونه از نیروی بزرگی که یک فرد قوی هیکل بر روی شما وارد می‌کند برای ایجاد گشتاور معکوس علیه همان فرد استفاده کرده و باعث سرنگون شدن وی شوید. یعنی آدم خوشفکر، قوی‌ترین تهدیدات را تبدیل به فرصت می‌کند. برخی بچه‌ها با استاد بحث می‌کردند و برخی مفاهیم را غلوآمیز میدانستند و باور نداشتند. استاد گفت "خب بزودی ماهیت بازی گشتاورها را به شما نشان میدهم تا قلبا بپذیرید". چند روز بعد در شروع تمرین، استاد گفت امشب یک مهمان داریم. یک جوان استخوانی با قد متوسط و موهای فرفری با لباس سفید جودو و کمر بند سفید! وارد سالن شد. گوشه تشک ایستاد و طبق رسم رایج، دستها را پایین آورد، سر را خم کرد و با صدای بلند به بچه‌ها و استاد ادای احترام کرد. استاد به بچه‌ها گفت که می‌خواهم تک به تک با او مبارزه کنید! بچه‌ها تعجب کردند که چرا باید با یک جوان لاغر تازه وارد با کمر بند سفید مبارزه کنند. رامین و دو تا از بچه‌های دیگر که درشت هیکل‌تر از بقیه بودند نیشخندی زدند. در هر حال باید حرف استاد

اطاعت میشد. ابتدا بچه‌های هم‌وزن که سبکتر بودند آمدند جلو که هرکدام را ظرف کمتر از ۱۵-۲۰ ثانیه به گوشه‌ای از تشک پرتاب کرد. همه تعجب کرده بودند. همه می‌دیدیم که این فرد معمولا با چشمان بسته و تمرکز حواس، فنون را بی‌نقص و بسیار سریع و برق‌آسا اجرا می‌کند. به دقت به فنونی که اجرا میکرد خیره شده بودم تا به تکیه‌گاههای او پی ببرم ولی ظاهرا هرکسی را با یک فن جداگانه ضربه میکرد. نوبت من شد. تازه داشتم حواسم را متمرکز میکردم که چه فنی را اجرا کنم که به یکباره متوجه شدم همانند آدامس موزی روی تشک پهن شده‌ام! نوبت رامین با آن هیکل درشت شد. خرامان خرامان و با اکراه به وسط تشک آمد. رامین مقام کشوری داشت و برایش کسر شان بود. او اندکی بیشتر مقاومت کرد حدود ۲-۳ دقیقه ولی باز هم نه فقط ضربه شد بلکه بواسطه وزن زیاد، مصدوم هم شد! خلاصه ظرف کمتر از نیم ساعت، حدود ۱۵ نفر آدم را به در و دیوار کوبید! و رفت گوشه تشک ایستاد و منتظر اجازه استاد شد. استاد اجازه مرخصی داد. همه با صدای بلند به این موجود عجیب ادای احترام کردیم. او هم تا کمر خم شد و بعد از چند ثانیه مکث، به سرعت از سالن بیرون رفت. همه مات و مبهوت مانده بودیم. استاد پرسید: "حالا چه کسانی بودند که قبول نداشتند هوش و زکاوت و قدرت تمرکز از زور بازو و قدرت بدنی مهمتر است؟". دیگر کسی حرفی نمی‌زد و بحثی نمی‌کرد. استاد ادامه داد: "میدانم که شوکه شدید. حالا شوک بعدی اینست که چه کسی متوجه شد که او معلول است؟!". دیگر نفسها در سینه حبس شده بود و عرق سردی بر پیشانی‌مان نشسته بود. استاد گفت: "او در یک سانحه رانندگی بینایی خود را تا ۶۰ درصد از دست داده و میچ دست چپ او نیز دچار مشکل است. او قبلا دانشجوی نخبه دانشگاه بود که فارغ التحصیل شد. بازی گشتاورها را عمیقا باور کرده بود لذا معلولیت و کم بینایی اثری بر زندگی او نگذاشت و امروز یک فرد موفق در جامعه است. یک شرکت دانش بنیان موفق دارد و حدود ۱۰ مهندس مثل شما پیش او کار میکنند. حالا باز هم جای بحثی وجود دارد؟". دیگر جای هیچ حرفی و بحثی نمانده بود. استاد بعضی مواقع هم به بچه‌ها تمرین فکری می‌داد که فکر کنید فلان مشکل در زندگی‌تان بوجود آمده. بررسی کنید که چه راه‌حلهایی دارید و کدامیک به شما گشتاور! بیشتری می‌دهد. دقیقا مثل یک مسئله ریاضی. او می‌گفت افراد رزمی‌کار اصولا از این جهت در زندگی موفق‌تر عمل می‌کنند که اعتماد بنفس کافی برای استفاده گسترده و به موقع از فرصتها را دارند و تفاوت گشتاورها را می‌فهمند. ای کاش چنین افرادی فرصت صحبت کردن در تلویزیون برای نوجوانان و جوانان را می‌داشتند. این «بازی گشتاورها» برای همیشه در ذهن و دل ما حک شد و خیلی جاها در زندگی از آن استفاده کردیم. مثلا یکی از چیزهایی که به عنوان تمرین در «بازی گشتاورها» برای خود مرور می‌کردم مسائل سیاسی یا نظامی بود. می‌دیدم واقعا نتایج جالبی میتوان گرفت مثلا در مورد مسائل هسته‌ای ایران. اگر سیاستمداران ما ورزشکار بودند خیلی اوضاع بهتر از این بود. ۱۶ سال است که فقط بطور یکطرفه در حال بازی خوردن هستیم و فقط کمرشکن‌ترین گشتاورها! را تحمل می‌کنیم بدون اینکه بتوانیم گشتاوری به طرف مقابل وارد کرده یا بازی‌اش بدهیم. در این مورد در یادداشتهای قبلی با عنوان "هموارد شلنگ و شمشیر"، برخی راههای گشتاورسازی! را از دیدگاه خودم گفتم. یا مثلا همین الان و ایام می‌توان متنوع‌ترین بازی‌ها را علیه ترامپ ایجاد کرد. انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۱۳ آبان امسال برگزار می‌شود. یعنی حدودا ۷ ماه دیگر. مسلما ترامپ نمی‌خواهد در ایام مبارزات انتخاباتی سوژه جدیدی دست مخالفان و رقیبان بدهد و این دقیقا همان زمانی است که حریف، تمرکز خود را از دست داده و می‌توان از وی امتیاز گرفت. می‌توان سنگین‌ترین هجمه تبلیغاتی و اهرم فشار (گشتاور) و خوراک تبلیغاتی را به دست رقبای وی داد و فردی را که ظرف سه و نیم ساله گذشته بدترین گشتاورها را بر ما وارد کرده و در این ایام تمرکز خود را می‌خواهد بر کار دیگر قرار دهد، طلایی‌ترین فرصت برای ما هست که انواع و اقسام فنون و گشتاورها را بطور دلخواه بر حریف وارد کنیم مثلا با اقدامات زیر، بصورت بلاانقطاع، حریف را تحت شرایط پرس سنگین قرار داد مثلا: (۱) اعلام هفتگی افزایش میزان ذخایر اورانیوم

ایران ۲) اردیبهشت ماه: رونمایی از نسل جدید سانتریفیوژها (۳ خردادماه: شروع غنی‌سازی ۲۰ درصد ۴) تیرماه: اعلام میزان اورانیوم ۲۰ درصد موجود (۵ مردادماه: رونمایی از فاز اول رآکتور اراک (۶ شهریورماه: شروع غنی‌سازی آزمایشی ۴۰ درصد ۷) مهرماه: شروع غنی‌سازی آزمایشی ۶۰ درصد برای رانش هسته ای و رونمایی از طراحی سیستم رانش اتمی زیردریایی (۸) تهدید به خروج از NPT و سایر گشتاورهای دیگر! نباید سیاستمداران ایران در این ۷ ماه باقیمانده، از بی‌امان‌ترین تهاجمات علیه دشمن سرسخت و البته درشت هیكل خود غافل شوند. اگر سیاستمداران ایران، ورزشکار بودند و به قانون گشتاورها اشراف داشتند شاید دربسیاری مسائل داخلی و خارجی، خیلی بهتر از اینها عمل می‌کردند.

یا مثلا وقتی دشمنان، انواع و اقسام فیلمهای سینمایی و داستانی را علیه ایران می‌سازند و حتی مثلا با ساخت فیلم ۳۰۰، تاریخ باستانی و آباء و اجدادی ما را زیر سوال برده و انسان‌هایی وحشی و بی‌فرهنگ نشان می‌دهند، ما چگونه می‌توانیم گشتاور معکوس ایجاد کنیم؟ یکی از خطوط قرمز آمریکایی‌ها که در چند دهه گذشته هرگز اجازه ندادند فیلمی در مورد آن ساخته شود موضوع «نسل کشی سرخ‌پوستان بومی آمریکا» و غضب سرزمین آنها بوده که همواره با عنوان «کشف»!!! قاره آمریکا عنوان است. گفته می‌شود که ۸۰-۱۰۰ میلیون نفر!! سرخ پوست در قاره آمریکا نسل کشی شدند. جالبست که حتی یک فیلم در دهه‌های اخیر در مورد این جنایت هولناک ساخته نشده درحالیکه دهها بار هولناکتر از نسل کشی ادعایی یهودیان با ۶ میلیون نفر است ولی صدها فیلم با موضوع هولوکاست در دنیا ساخته شد. من تعجب می‌کنم که ایران چرا در ۴۰ سال گذشته هیچ اقدامی در این زمینه انجام نداده و خطوط قرمز تعصب و سانسور دشمن را رد نکرده. البته ساخت یک فیلم در موضوع نسل کشی سرخ‌پوستان بطور مسقیم توسط ایران نمی‌توانست موضوعیتی داشته باشد ولی ایران مثلا می‌توانست با کمکهای مالی خود از یک نویسنده در آرژانتین حمایت کند تا با کمک یک کارگردان ونزوئلایی فیلمی را در بولیوی فیلمبرداری کنند. بدین ترتیب ردی از ایران وجود نداشت و فیلم توسط صاحبان بومی همین قاره ساخته می‌شد. اینها دقیقا پاشنه آشیل دشمن هستند که می‌توان بزرگترین گشتاورها را حول آن ایجاد کرد و به تمام دنیا نشان داد که داعیه‌داران انسانیت چگونه مردمانی بوده و هستند.

حتی بازی گشتاورها را در قضیه اسرائیل و فلسطین نیز می‌توان اجرا کرد. من فکر می‌کردم که چگونه یک تعداد پابره‌نه می‌توانند علیه یک قدرت اتمی، گشتاور! موثر ایجاد کنند؟ چگونه می‌توان رژیم را که براحتی از بمب‌های خوشه‌ای و فسفری علیه زنان و کودکان و مناطق مسکونی استفاده می‌کند را سر جای خودش نشانند؟ دیدم راه‌های فراوانی وجود دارد. مثلا فکر می‌کردم اگر بجای رهبران گروه‌های جهادی فلسطین بودم از زبان یکی از مقامات رده پایین اعلام می‌کردم که محققین و دانشمندان ما می‌توانند از همین سموم نباتی و آفت‌کش‌های معمولی کشاورزی موجود در کف بازار، بمب‌های شیمیایی تهیه کنند. اگر حمله به مناطق مسکونی و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از طرف اسرائیل ادامه یابد ما بمب‌های شیمیایی را علیه اسرائیل استفاده می‌کنیم به گونه‌ای که سرزمین‌های اشغالی تا ۴۰۰ سال برای هیچ موجود زنده‌ای قابل سکونت نباشد. نه برای ما و نه برای شما! فقط بیان چنین جملاتی میتواند ترس و اضطراب را تا مغز استخوان یک رژیم نژادپرست نفوذ دهد. نقطه ضعف بزرگ اسرائیل اینست که کشوری بسیار کوچک است به اندازه استان تهران. برای نابود کردن چنین رژیمی نیازی به بمب‌های اتمی نیست چون مساحتش بسیار کوچکتر از این حرفهاست. اگر این حرف چندین مرتبه تکرار شود مردم و دولت اسرائیل بخوبی متوجه این قضیه می‌شوند که نابودی آنها بسیار سهل‌تر از آنست که فکرش را می‌کنند. اگر هم گفتند چرا سلاح شیمیایی دارید می‌توانند بگویند که الان سلاح شیمیایی نداریم بلکه مواد اولیه آن را داریم که همواره مورد استفاده کشاورزان است!! اگر گفتند چرا چنین حرفی زده

شده می‌گویند خب فقط یک تهدید زبانی است در مقابل تهدیدات عملی هر روزه اسرائیل. اگر هم فشارها زیاد شد، آن مسئول رده پایین را عزل میکنند و دوباره چند هفته بعد همین بیانات از قول یک مسئول رده پایین دیگر تکرار می‌شود و همین بازی گشتاورها تکرار می‌شود! تا جایکه این تهدید برای همگان، چه دوست و چه دشمن مسجل می‌شود که عملیست. یعنی حتی فقط بیان این تهدیدات خودش بازدارنده است چراکه نقطه ضعف دشمن را مکررا به وی یادآوری می‌کند و اعتماد بنفس و تمرکز حواس را از وی می‌گیرد که «راز مگو»یش را می‌دانید. اگر هم در جنگ بعدی از بمبهای خوشه‌ای و فسفوری استفاده کردند بصورت محدود و نمادین از تسلیحات شیمیایی استفاده می‌شد فقط برای اینکه نشان دهند طعم کشتن زنان و کودکان چگونه است و این بازی فقط یکطرفه نیست. دست بسته نیستیم و اگر استفاده نمی‌کنیم فقط برای مسائل انسانی است. پس شما هم انسان باشید و جنایت نکنید. مردم نژادپرستی که از گوشه و کنار دنیا در کنار هم جمع شده‌اند و یک کشور تشکیل داده‌اند طبیعتا به دنبال رفاه و امنیت بیشتر هستند وگرنه ماندن در سرزمین‌های اشغالی برایشان مزیتی ندارد. مجامع بین‌المللی هم طبیعتا نمی‌توانند همانند گذشته در برابر تسلیحات کشتار جمعی اتمی و خوشه‌ای و فسفوری و بیولوژیکی اسرائیل سکوت کرده و فقط تسلیحات شیمیایی دست‌ساز فلسطینی‌ها را محکوم کنند. یعنی وقتی به مسئله نگاه می‌کنید می‌بینید که صدها راه برای ایجاد گشتاورهای سنگین علیه دشمن قدرتمند وجود دارد. اگر دشمن به دهها روش با ما بازی می‌کند ما هم به صدها روش می‌توانیم آنها را بازی دهیم و فقط بازی خور نباشیم. واقعا اگر سیاستمداران ایران، ورزشکار بودند و «بازی گشتاورها» را بلد بودند، خیلی چیزها تغییر می‌کرد و خیلی هزینه‌های کمتری در بازی‌های بین‌المللی می‌دادیم.